

آیا جزوه را از سایت ما دانلود کرده اید؟

کتابخانه الکترونیکی **PNUEB**

پیام نوری ها بشتابید

مزایای عضویت در کتابخانه **PNUEB**:

دانلود رایگان و نامحدود خلاصه درس و جزوه

دانلود رایگان و نامحدود حل المسائل و راهنما

دانلود کتابچه نمونه سوالات دروس مختلف پیام نور با جواب

WWW.PNUEB.COM

کتابچه نمونه سوالات چیست؟

سایت ما **افتخار** دارد برای اولین بار در ایران توانسته است کتابچه نمونه سوالات تمام دروس پیام نور که هر یک حاوی تمامی آزمون های برگزار شده پیام نور (تمامی نیمسالهای موجود **فتی الامکان** با **جواب**) را در یک فایل به نام کتابچه جمع آوری کند و هر ترم نیز آن را آپدیت نماید.

مراحل ساخت یک کتابچه نمونه سوال

(برای آشنایی با زحمت بسیار زیاد تولید آن در هر ترم):

دسته بندی فایلها - سرچ بر اساس کد درس - پسابندن سوال و جواب - پیدا کردن یک درس در نیمسالهای مختلف و پسابندن به کتابچه همان درس - پسابندن نیمسالهای مختلف یک درس به یکدیگر - وارد کردن اطلاعات تک تک نیمسالها در سایت - آپلود کتابچه و فیلدی موارد دیگر..

همچنین با توجه به تغییرات کدهای درسی دانشگاه استثنائات زیادی در ساخت کتابچه بوجود می آید که کار ساخت کتابچه را بسیار پیچیده می کند.

WWW.PNUEB.COM

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

Payam Noor University Ebook

کتابخانہ الکترونیکی **PNUEB**

WWW.PNUEB.COM

صرف و نحو کاربردی (۱)

نام مولف: دکتور سید احمد امامزادہ

گرد آورنده: دکتور محمد نقی رفعت نژاد

تعداد واحد درس : ۴ واحد

Payam Noor University Ebook

درس اول:

حروف هجاء (۲۹ یا ۲۸ حرف)

Payam Noor University Ebook

در نزد سیبویه، اصل حروف عربی، ۲۹ حرف است، ابن درید معتقد است بازگشت ۲۹ حرف به ۲۸ حرف است. دو حرف (ظاء و حاء) مختص به زبان عرب است، ۶ حرف (عین، صاد، ضاد، قاف، طاء، ثاء) مشترک بین عرب و عده ی اندکی از غیر عرب است.

✓ بقیه ی حروف به استثنای همزه (ء) مشترک
بین عجم و عرب است.

همزه در کلام عجم نیست، مگر در اول
کلمات، و در کلام آنان بین همزه و الف
فرقی وجود ندارد.

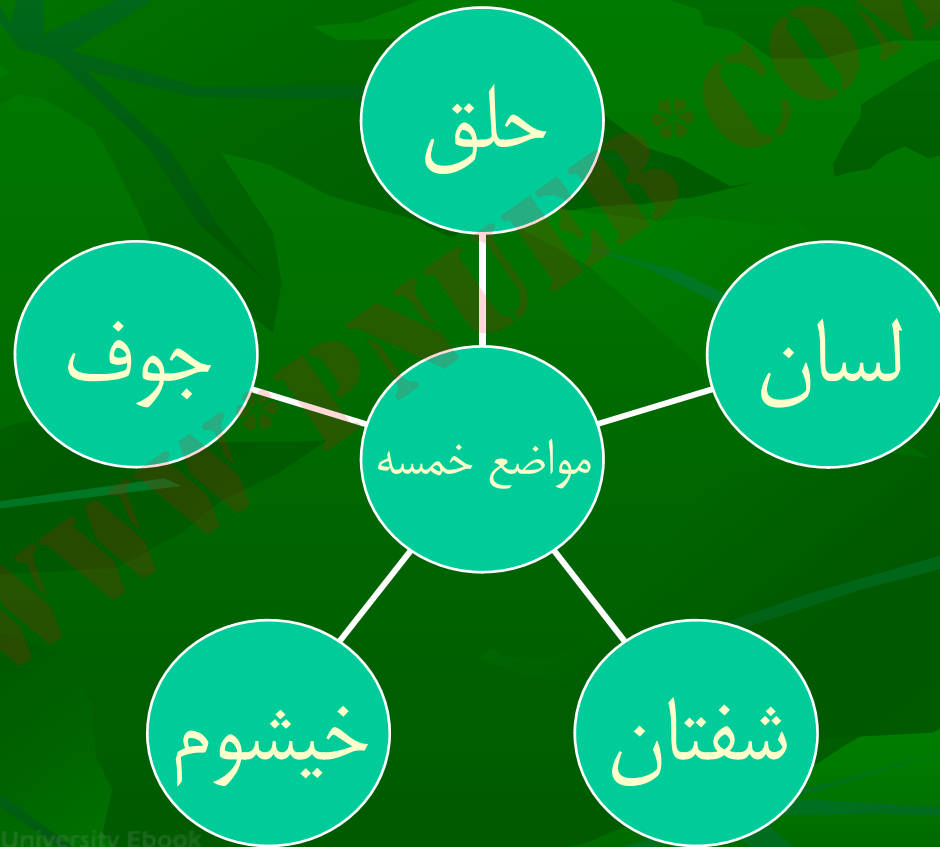
• حروفی مانند: گ، چ، پ، ژ (گچ پژ) در زبان
عربی وجود ندارد و در صورت ضرورت
استعمال و تکلم به آن ها، به حروف نزدیکتر
به مخارج آن ها مبدل شده و تلفظ می شود.
مانند مخرج پ که بین باء و فاء است و به
فاء تلفظ می شود. پارس = فارس

مخارج حروف :

■ شناخت مخرج هر حرف، با الحاق همزه
وصل مکسوره به قبل از آن با انقطاع صوت
خواهد بود . مانند: اج، اق، و بقیه ی حروف.
اسامی حروف بر حسب مخارجشان به
ترتیب عبارتند از « الهمزه، الف، الهاء ، ... الیاء
، المیم، الواو»

مواضع خمسہ ی مخارج شانزده یا ہفده گانہ ی حروف

« حلق، جوف، لسان، شفتان، خیشوم »



■ **مخرج اول:** اقصى الحلق (انتهای حلق)،

مربوط به دو حروف (همزه و هاء) است.

■ **مخرج دوم:** وسط حلق مربوط به دو حروف (عین و حاء)

■ **مخرج سوم:** بالای حلق (حد فاصل بین دهان و

حلق) مربوط به دو حرف (غین و خاء) است.

■ **و مخرج چهارم ... تا مخرج هفدهم.**

تعريف حروف

برگرداندن الفاظ و حروف غير عرب به معادل عربى آن ها.

انواع تعريف با تغيير

بدون تغيير

Payam Noor University Ebook

انواع تعریب:

■ الف) بدون تغییر: مانند بخت به معنای حظ؛ بازار به معنای سوق

■ ب) با تغییر:

۱- ابدال حرف صامت به صامت. مانند: قلب هاء سکت در آخر کلمه به جیم (

کوسه = کوسج ، تازه = طازج)

۲- قلب گ به جیم (ج). مانند: گرگان = جرجان

۳- قلب گ به کاف یا خاء. مانند: فرسنگ = فرسخ

۴- قلب پ به فاء یا باء.

مانند: پیل = فیل

۵- قلب شین به سین.

مانند: ابریشم = ابریسم ، شلوار = سروال

۶- قلب چ به صاد یا شین.

مانند: چین = صین، چادر = شادر ، چوگان = صولجان

۷- قلب ژ به زاء.

مانند: قز = قز ؛ برژک = برزخ

۸- قاعده این است که حرفی که برایش نظیری در عرب است

به حالش باقی بماند و تغییر نکند و ولی گاهی از این قاعده

در مواردی، تخلف می شود. مانند: تنبور = طنبور، تهران =

طهران، نمودج = انمودج، اصفهان = اصبهان، استاد = استاذ

معیار های حکم به اعجمیت لفظ :

۱- اعتماد به اقوال ادیبان ثقه و دانشمندان لغوی

۲- نبود ریشه ی عربی برای کلمه ی مستعرب در زبان عرب.

مانند: (تنور: ت ، ن ، ر)

۳- مخالفت کلمه مستعرب با اوزان عربیه دری، مزیق پروزنهای

فعلول یا فعیل در کلام عرب وجود ندارد.

۴- اجتماع برخی حروف و پشت سر هم قرار گرفتن آن ها
مانند جمع نشدن حرف جیم و قاف در کلمه ی عربی مثل :
قبج؛ عدم اجتماع صاد و جیم در کلمه ی عربی مانند
صولجان؛ نبودن نون با راء مانند نرجس، نبود اجتماع زاء و
دال مثل هنداز، هندز ، هنداس، هندس ، مهندس.

اشباع حرکات:

مد / لین

حرکات:

ابعض حروف مد و لین
(الف، یاء واو)

حرف فتحه دار: مفتوح
حرف کسره دار: مکسور
حرف ضمه دار: مضموم

(حرکه فتحه َ ، حرکه ضمه ُ)
(حرکه کسره ِ)

- فتحه: بعض الالف
- کسره: بعض الیاء
- ضمه: بعض الواو

حروف شمس و قمری:

■ در حروف شمسی ال در ۱۴ حرف حروف شمسی

ادغام شده و مشدد تلفظ می شود به خلاف

حروف قمری که ال در آن ها تلفظ می شود.

تنوین:

نون ساکنه ی زائده که در تلفظ نه در

کتابت ، و در حالت وقف ، ساقط می

شود.

انواع تنوین

عوض

تنکیر

تمکین

انواع تنوین :

■ **تمکین:** به اسماء معربه منصرفه لاحق می شود.

■ رفع: رَجَالٌ نصب: رَجَالًا جر: رَجَالٍ

■ **تنکیر:** به بعضی اسما و مبنی لاحق می شود،

همچنین به اسم فعل و علم مختوم به (ویه)

لاحق می شود مانند:

■ صه، صه (نکره) مررت بسیبویه ، مررت بسیبویه آخر

■ عوض:

■ عوض از مفرد (مضاف الیه) مانند : کلاً،
بعضاً، ایّاً

■ عوض از حرف، به اسما منقوصه غیر
منصرفه در دو حالت رفع و جر لاحق
می شود : قاضی = قاضٍ

■ عوض از جمله، مانند: حینئذ (حین اذ...)

درس دوم:

کلمه و انواع آن

Payam Noor University Ebook



کلمه:
لفظی است که بر معنا مفردی وضع شده است و جزآن بر جز معنایش دلالت
نمی کند .

انواع کلمه

حرف

فعل

اسم

اسم :
کلمه ای است که بر معنایی بدون زمان دلالت می کند.

انواع اسم

مبهم

مضمّر
(ضمیر)

ظاهر

مانند : اسم
موصول،
اسم اشاره

علامات اسم:

- صحت اخبار از آن (فاعل یا نائب فاعل بودن).
- صحت اخبار به آن (مبتدا بودن).
- صحت اخبار به وسیله ی آن (خبر بودن).
- دخول ال تعریف بر آن .
- قبول تنوین، دخول حرف جر بر آن ، اضافه شدن (مضاف بودن)، دخول حرف ندا بر آن، مثنی، جمع، نعت، مصغر.

کلمه ای است که بر معنایی در یکی از سه زمان (گذشته، حال، آینده) دلالت کند.

■ علامات فعل:

- صحت اخبار با آن (خبر واقع شدن برای مبتدا)
- دخول حروف (قد) ، (س) و (سوف) بر آن
- دخول جوازم (لم، لما، لام امر، لا نهی، ادوات شرط) بر آن
- اتصال ضمائر مرفوع ظاهری بر آن
- اتصال تاء تانیث ساکنه به آن
- اتصال نون تأکید خفیفه و ثقیله به آن
- تصریف آن در ماضی، مضارع و همچنین امر و نهی

حرف:

کلمه است که به تنهایی بر معنایی دلالت نمی کند بلکه به کمک کلمه ی دیگر معنایش در جمله روشن می شود. مانند من به معنای ابتدا در (سرتُ من اصبهان الی جرجان)

■ علامات حرف:

■ عدم صحت اخبار از آن و به آن.

■ عدم قبول علامات اسم و فعل.

تعداد حروف در زبان عرب، ۸۰ حرف می باشد که همه ی آن ها مبنی هستند و بین دو اسم یا دو فعل یا اسم و فعل یا دو جمله ربط می دهند.

تقسیم حروف از لحاظ تعداد حروف:

حروف احادیه (یک حرفی): ۱۳ حرفند.

حروف ثنائیه (دو حرفی): ۲۶ حرفند.

حروف ثلاثیه (سه حرفی): ۲۵ حرفند

حروف رباعیه (چهار حرفی): ۱۵ حرفند.

حروف خماسیه (پنج حرفی): تنها حرف (لکن) است.

■ حروف از جهت عمل به دو قسم :

■ حروف عامله و حروف غیر عامله تقسیم می شوند.

■ حروف عامله عبارتند از:

■ حروف جر، حروف جازمه، حروف ناصبه، حروف
مشبه بالفعل، حروف مشبهه به لیس، حروف استثناء،
حروف نداء، لا نفی جنس

■ حروف غیر عامل عبارتند از:

■ حروف جواب، دو حرف استفهام، حروف تخصیص،
حروف تنبیه ...

درس سوم :

اسم

Payam Noor University Ebook



انواع اسم

مذکر مونت

توضیح: برای اسم مذکر علامتی نیست
چرا که اصل در اسم مذکر بودن است و
مونت بودن فرع است و لذا باید فرع علامت

داشته باشد.

علامات تانیث اسم:

۱- تاء مربوطه (ه) مانند: فاطمه، معلمه،

شاعره.

۲- الف مقصوره ی زائد در اسماء، مصادر،

صفات، جموع مانند: کبری، دعوی، عطشی

جرحی

۳- الف ممدوده زائده در اسماء، مصادر،

صفات، جموع، مانند: صحراء، سراء، سوداء،

۳۱

■ فایده ی ۱:

■ تاء مربوطه (ه) گاهی در اسامی غیر مونث در بعضی اسما مذکر یا برای مبالغه یا برای وحده و یا برای دلالت بر گروه و فرقه ی جماعتی یا عوض از مخذوف در کلمه و بعضا نیز به بعضی جموع لاحق می شود.

■ مانند: (حمزۀ، علامۀ، حَمائمۀ، شیعۀ، شفقۀ (شفق)
طلبۀ .

■ فایده ی ۲:

■ الف مقصوره ی آخر کلمه اگر از اصل کلمه محسوب شود و زائده نباشد تأنیث نیست مانند: مصطفی، هدی.

■ فایده ی ۳:

■ الف ممدوده آخر کلمه اگر از اصل کلمه محسوب گردد و زائده نباشد علامت تأنیث نیست مانند : ماء ، قضاء.

انواع اسم مونث و مذکر:

■ **حقیقی:** اسمی که در مقابلش مذکر از نوعش باشد و یا بچه زا و یا تخم گذار باشد.

مانند: (امرأه ، رجل) ، (ناقة ، جمل) ، (بقره ، ثور) .

■ **مجازی:** اسمی که مذکر از نوع آن نباشد.

مانند : طاولة ، دار ، عین .

انواع اسم مونث :

- **حقیقی:**
- **لفظی:** در آخر آن علامتی از علامات تأنیث باشد.
مانند: فاطمه، سلمی، زهراء.
- **معنوی:** در آخرش علامت تأنیث نباشد.
مانند: مریم، زینب، هند.

مجازی (سماعی):

اسمی که در آخرش علامت تأنیث
نباشد و معامله ی مونث با آن شود.

مانند: رجل، دار، ارض، شمس.

■ فایده ی ۴:

ابن حاجب از ادیبان متقدم عرب ۶۰ اسم سماعی را در قصیده های خویش آورده است که برخی از آن ها عبارتند از: اذن، عین، رجل، کف، ید، کتف، سن، ساق، ذراع، فخذ، قدم، عصا، ارض، شمس، بئر، حرب، دار، دلو، ریح، نار، جهنم، سعیر، نفس، شمال، اعصا، کأس، قدر.

کیفیت تأنیث اسم مذکر:

۱- با افزودن تاء مربوط به اسم تأنیث در آخر اسم مذکر.

مانند: سعید = سعیده معلم = معلمه طیب = طیبه

۲- در برخی موارد سماعی بوده و قاعده ای ندارد.

مانند: جمل = ناقه رجل = امرأه دیک = دجاجه

۳- صفت بر وزن فعلان مونثش بر وزن فعلی می آید.

مانند: عطشان = عطشی سکران = سکری

■ ۴- صفت بر وزن افعال که بر لون یا عیب یا زینت دلالت می کند مونثش بر وزن فعلاء می آید.

■ مانند: احمر = حمراء احور = حوراء

■ ۵- صفت تفصیلی بر وزن افعال مونثش بر وزن فعلی می آید.

■ مانند: اکبر = کبری اعظم = عظمی

فایده:

تاء تأنیث بر اوصافی که مختص نساء است لاحق
نمی شود مانند : حامل، طالق، ثیب
همچنانکه بر صیغه ی فعول به معنای فاعل مانند
صبور به معنای صابر و بر صیغه ی فعیل به معنای
مفعول مانند جریح به معنای مجروح و بر صیغه ی
مفعال و مفعیل مثل معطار و معطیر، لاحق نمی شود.

اسامی که به آنها مذکر یا مؤنث اطلاق می شود.

سماعی:

ابن حاجب ۱۷ اسم از این نوع اسماء را نام برده است
مانند: الطريق، الحال، الشیبل، الطاغوت، العنق، الارنب،
السکین، القمیص، السماء....

قیاسی:

جمع مکسر معامله ی مفرد مؤنث با آن می شود اگرچه مفردش
مذکر باشد.

مانند: رجال که مفردش رجل است و اقمار که مفردش قمر
است و مذکر مجازی است مانند هذه الاقمار.

تأنيث فعل از لحاظ فاعل:

■ موارد وجوب:

■ هرگاه فاعل مونث حقیقی غیر منفصل از فعل باشد .

مانند: سافرت فاطمه، تسافر فاطمه.

■ هرگاه فاعل ضمیری باشد که به مونث حقیقی یا

مجازی بر می گردد.

■ مانند: فاطمه خرجت من المدرسه الشمس طلعت.

موارد جواز:

■ الف) هرگاه فاعل مونث حقیقی منفصل از فعل باشد و بین آن و فعل فاصل باشد. مانند: سافرت الیوم فاطمه / سافر الیوم فاطمه

■ ب) هرگاه فاعل اسم ظاهر مونث مجازی باشد.

■ مانند: طلعت الشمس / طلعت الشمس

■ ج) هرگاه فاعل جمع مکسر باشد.

■ مانند: ذهبت الرجال / ذهب الرجال خرجت النسوة / خرج

النسوة

فایده : تأنیت فعل ماضی با
افزودن تاء تأنیت در آخرش و با
افزودن تاء مضارعه در اول فعل
مضارع خواهد بود.

درس چہارم:

اقسام اسم

Payam Noor University Ebook

مفرد

اقسام
اسم

جمع

مثنی

اسم مفرد: اسمی که بر شخص یا
شی واحدی دلالت می کند و چون
اصل در اسم، مفرد بودن است
علامت مخصوصی ندارد. مانند:
رجل، امرأه، جبل، نخله

فایده: اعراب اسم مفرد در حالت
رفع با ضمه و در حالت نصب با
فتحه و در حالت جر با کسره ی
ظاهری یا مقدر خواهد بود . مگر
اینکه غیر منصرف و یا از اسماء
خمسه باشد.

اسم مثنی: اسمی که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می کند و علامتش الف و نون مکسوره در آخر آن در حالت رفع و یاء و نون مکسوره در حالت نصب و جر می باشد.

فایده: اعراب اسم مثنی، اعراب نیابتی است .
الف به نیابت از ضمه و یاء به نیابت از فتحه
و کسره است.

Pavam Neer University Ebook

PNUeb

تثنيه ی اسم مقصور و ممدود:

۱- اسم مقصور اگر مختوم به الف طویله باشد (مثل عصا) در صورت تثنيه، الف، قلب به واو مفتوحه خواهد شد. سپس علامت تثنيه آورده می شود.

مانند: عصا ← عصوان.

۲- اگر مختوم به الف مقصوره باشد (مثل موسی) برای تثنيه ی آن، الف به یاء مفتوحه قلب شده آن گاه علامت تثنيه آورده می شود.

مانند: موسی ← موسیان.

۳- اگر اسم ممدود مختوم به همزه
ای باشد که علامت تأنیث است
به واو مفتوحه قلب شده سپس
علامت تشبیه آورده می شود.
مانند: خضراء = خضرا وان.

■ ۴- اگر مختوم به همزه ای باشد که علامت تأنیث نیست یا به همان حالت باقی مانده و بعد علامت تثنيه آورده می شود و یا قلب به واو شده و بعد تثنيه می شود.

مانند: سماء = سماءان یا سماوان.

■ ۵- اگر همزه در اسم ممدود همزه
ی اصلی باشد (جزء اسم باشد) در
حالت تثنیه به همان صورت باقی
می ماند.

مانند: انشاء ← انشاء ان .

اسم های ملحق به مثنی :

برخی اسم ها که مفردی ندارند در اعراب

با آن ها همانند اسم مثنی رفتار می شود .

عبارتند از : اثنان و اثنتان

چه به تنهایی استعمال شوند و چه با عشر

مانند: زارنی اثنان من الإصدقاء ، حفظت
اثنتی عشره قصیده .

کلا و کلتا: در صورتی ملحق به مثنی هستند که
به اسم ضمیر اضافه شوند ولی اگر به اسم ظاهر
اضافه شوند معامله ی اسم مقصور با آن در
اعراب خواهد شد.

مانند: زارنی الصدیقان کلاهی.

اکرمت الضیفین کلها .

اعجبت بالقصیدتین کلتهما.

کلا الطالبین مجتهدان.

انّ کلا الطالبین مجتهداً .

تسلمت علی کلا الطالبین.

جمع : بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می کند .



انواع جمع مکسر:

جمع قله: جمعی که مقدارش از ۳ تا ۱۰ است و ۴ وزن دارد.

۱- أَفْعُلْ مانند أَضْلُعُ (جمع ضلع)

۲- افعال مانند اقلام (جمع قلم)

۳- أَفْعِلَهْ مانند أَرْمِنَهْ (جمع زمان)

۴- فِعْلَهْ مانند فِئِهْ (جمع فتی)

■ جمع کثرت

■ جمعی که از سه تا بی نهایت دلالت

دارد و با لفظ مفردش یکسان نیست

جمع مکسر (کثرت) در بعضی اسماء برایش
اوزان قیاسی ذکر شده است.

✓فَعَلَ = فِعَالٍ مانند جَبَلٍ = جِبَالٍ

✓فِعْعَلٍ و فَعِیلٍ و فِعِیلٍ = افعالٍ مانند عِنَبٍ و

کَتِيفٍ و طِفْلٍ = اعنابٍ، اکتاف و اطفال.

✓فُعْلَهُ = فُعَلٍ مانند صورَه = صُورٍ

✓فِعْلَهُ = فِعَالٍ مانند قِطْعَهُ = قِطَعٍ

✓ فاعل و فاعله = فواعل مانند خاتم و فاطمه =
خواتم و فواطم.

✓ فعيله = فعائل او فعاليل مانند قبيله = قبائل کبيره =
کبائر.

✓ افعال وصفی که موشش بر وزن فعلاء است بر وزن
فُعَل جمع بسته می شود. مانند احمر و حمراء =
حُمَر.

✓ افعال تفضیل بر وزن افاعِل جمع بسته می شود .
مانند: افضل = افاضل

اعراب جمع مکسر مانند اعراب کلمه ی مفرد
است که در حالت رفع با ضمه و نصب با
فتحه و جر با کسره است.

جمع مذکر سالم:
با افزودن یا و نون مفتوحه زائده به آخر آن در
حالت رفع و یاء و نون مفتوحه در حالت نصب و
جر به دست می آید.

فایده: نون جمع مذکر سالم و همچنین نون مثنی در صورت اضافه حذف می شود، برای تشخیص مثنی یا جمع بودن کلمه در صورت اضافه در حالت نصب و جر از حرف ماقبل یاء تشخیص داده می شود که هرگاه ماقبلش حرف مفتوح باشد مثنی است و اگر مکسور باشد جمع است.

مانند: رأیتُ معلمیَ المدرسه (مثنی مضاف)

رأیت معلمی المدرسه (جمع سالم مضاف)

شروط جمع مذکر سالم در اسم علم:

۱- مذکر

۲- عاقل

۳- خالی از تاء تأنیث

۴- خالی از ترکیب (ترکیب مزجی مثل سیبویه، ترکیب اسنادی

مثل تأبط شرط و ترکیب اضافی مثل عبد الله)

لذا کلماتی مانند (رجل، لاحق، حمزه، سیبویه) جمع مذکر سالم بسته نمی شوند.

در صورت جمع حمزه = حمزات و در صورت جمع

^{۶۴} سیبویه = ذوو سیبویه می آید.

شروط جمع مذکر سالم در صفت :

- ❖ مذکر عاقل
- ❖ خالی از تاء تأنیث
- ❖ بر وزن افعال که مونشش فعلاء است نباشد.
- ❖ بر وزن فعلاان که مونشش فعلی است نباشد.
- ❖ از صفاتی نباشد که مذکر و مونشش یکسان است.
- ❖ بدان جهت کلماتی مانند (عالمه، علامه، احمر، عطشان، جریح) جمع مذکر سالم بسته نمی شود.

اسامی ملحق به جمع مذکر سالم عبارتند از :

➤ الف) الفاظ عقود (عشرون الی تسعون).

➤ ب) بنون (جمع ابن).

➤ ج) اهلون (جمع اهل).

➤ د) اولو (به معنی اصحاب).

➤ ذ) عالمون (جمع عالم).

➤ ر) علیون (اسم مکانی در بهشت).

➤ ز) ارضون (جمع ارض).

جمع مونث سالم:

۱- هر اسم علم مونث یا صفت مونثی جمع مونث سالم بسته می شود. مانند: زینب = زینبات عالمه = عالمات

۲- هر اسم علم مذکری که مختوم به (ه) باشد.

مثل: حمزه (حمزات)، طلحه (طلحات)

۳- اسماء غیر عاقلی که جمع مکسر بسته نمی شوند.

مانند: حمام (حمامات)، مستشفی (مستشفيات)

علامت جمع:

علامت جمع مونث سالم با (ات) زائده در آخر کلمه است که در حالت رفع و جر اعرابش ظاهری است و در حالت نصب اعرابش نیابتی است یعنی کسره به نیابت از فتحه است.

جاء المعلمات ، رایت المعلمات ، سلّمت علی المعلمات.

کلمات ملحق به جمع مونث سالم:

کلمه ی (اولات) به معنی صاحبات که مفردی برایش وجود ندارد ملحق به جمع مونث سالم است.

تنبيه اول:

کلماتی مانند (اصوات)، (اقوات)، (ابیات) و (اموات) که ت در آن جزء کلمه می باشد در اعراب با آن ها معامله ی جمع مکسر می شود.

تنبيه دوم:

در کلماتی مانند قضاہ، غزاه، رماہ، ... کہ الف در آن ها
اصل کلمه می باشد در اعراب با آن ها معامله ی جمع
مکسر می شود. هرگاه در کلمه ای قبل از تاء تأنیث،
حرف سوم الف باشد در صورت جمع مونث سالم
بسته شدن، الف به اصل خودش (واو، یاء) بر می
گردد. مانند : فتاه = فتيات قناه = قنوات حصاه =

۷. حصیات

هرگاه در کلمه ای قبل از تاء تانیث،

در مرتبه ی چهارم یا بیشتر الف

باشد در صورت جمع مونث تاء

حذف می گردد و الف به یاء قلب

می شود. مصفاه = مصفیات مبراه =

مبریات

■ اسم مقصوری که الف در آن در مرتبه ی
چهارم یا بیشتر باشد در موقع جمع مونث
الف به یاء قلب می شود.

مانند: لیلی = لیلیات مصطفی = مصطفیات
اسمی که منتهی به الف تانیث ممدوده باشد
موقع جمع مونث بستن، همزه به واو تبدیل
می شود. حمراء = حمراوات حسناء =

حسناوات

اسمی که منتهی به الف ممدوده غیر تانیث
باشد همزه آن در جمع مونث همانند
مثنی است که قبلاً گذشت و اگر همزه
اصلی باشد در صورت جمع مونث،
همزه به همان حال باقی می ماند. قرائه
= قرائات

و اگر همزه مغلوبه باشد جایز
است ابقاء همزه و یا قلب آن به
واو ملند معطاوه = معطاءات،
معطاوات.

درس پنجم :

نگرہ و معرفہ

Payam Noor University Ebook



اسم نکره:

اسمی است که در همه افراد جنسش شیوع دارد و فرد خاصی اختصاص به آن ندارد و بر مسمای معینی دلالت ندارد.

دو نوع نکره:

■ نکره ای که ال تعریف را قبول می کند.

■ نکره ای که به جای اسمی است که ال تعریف

قبول می کند مانند جائنی ذو مال

(ذو به معنای صاحب است که ال قبول می کند)

«الصاحب»

اسم معرفه :

هر اسمی که بر فرد معینی از افراد جنسش دلالت کند.

■ انواع معرفه:

۱- ضمائر

۲- اسماء اشاره

۳- اسماء موصول

۴- علم

۵- معرف به ال تعریف

۶- معرف با اضافه به معرفه مانند: قلم محمد

انواع ضمیر: مستتر . بارز

■ ضمیر مستتر :

۱- واجب الاستتار (موارد وجوب استتار ضمیر) :

اسناد فعل مضارع به مفرد مذکر مخاطب، متکلم مفرد و مع
الغیر مانند: هل تذهب؟ انا اذهب، نحن نذهب.

اسناد فعل امر به مفرد مذکر مخاطب. مانند: اِذْهَبْ

۲- جائز الاستتار (موارد جواز استتار ضمیر) :

فعل ماضی و مضارع مفرد مذکر غائب.

فعل ماضی و مضارع مفرد مونث غائب.

■ ضمائر بارز:

- ضمير منفصل:

۱- مرفوع

۲- منصوب

- ضمير متصل:

۱- مرفوع

۲- منصوب

۳- مجرور

ضمیر منفصل:

ضمیر رفع منفصلی است که بین مبتدا و خبر واقع می شود (فاصل بین این دو تا است) و شرطش این است که ماقبلش و ما بعدش معرفه باشد یا یا نکره ای باشد که شبیه به معرفه است و ال را قبول نمی کند.

مانند: کنت انت الرقیب علیهم - ان شائک هو الابر.

■ توضیح: ضمیر منفصل در حالت جر وجود ندارد.

ضمایر رفع متصله:

(ت، ت، ت، تما، تم، تن) (در فعل ماضی)

نون نستوه (ماضی، مضارع و امر) واو جمع

(ماضی، مضارع، امر)، یاء مخاطبه (مضارع، امر)

؛ الف تثنیه (ماضی، مضارع و امر)

ضمایر متصله ی منصوب و مجرور:

یاء متکلم (حالت نصب و جر) ، کاف خطاب

(حالت نصب و جر) هاء غائب (حالت نصب و

جر) نا (حالت رفع، نصب، جر).

مانند: خَرَجْنَا، نَصَرْنَا اللهُ ، کتابنا.

نون وقایه :

نون مکسوره ای است که بین فعل یا بعضی حروف و یاء متکلم وجوبا یا جوازا قرار دارد.

موارد وجوب الحاق نون وقایه:

■ زمانی که یاء متکلم به فعل متصل شود .

مانند: (بَلَّغْنِي، يَطْعَمْنِي، ادْعُونِي)

■ زمانی که یاء متکلم به دو حرف جر (من و عن) متصل شود نون وقایه در نون این دو حرف ادغام می شود. مانند: (منی و عنی)

■ زمانی که یاء متکلم به به حرف ناسخ (لیت) متصل شود، مانند: لیتنی.

جواز الحاق نون وقایه :

■ وقتی یاء متکلم به اِنِّ، اَنَّ، لکن، کَأَنَّ و لعل متصل

شود. مانند) اننی، لکنی، لکننی، کأننی، لعلی،

لعلنی)

■ توضیح: در لعل عدم ایتان نون وقایه ترجیح دارد.

ضمير

مستتر

بارز

واجب الاستتار

جائز الاستتار

متصل

منفصل

مرفوع

مرفوع

منصوب

منصوب

مجرور

درس ششم:

اسماء اشارہ و اسماء موصول

Payam Noor University Ebook

اسم اشاره:

۱ - قریب

ذا (هذا) مفرد مذکر، ذی (هذه) مفرد مؤنث.
ذان (هذان) مثنیٰ مذکر، تان (هاتان) مثنیٰ مؤنث. (در حالت نصب و جر با
ین می آید.)

۲ - متوسط

(ذاک) مفرد مذکر، (تیک) مفرد مؤنث.
(ذانک) مثنیٰ مذکر، (تانک) مثنیٰ مؤنث.
(اولئک) جمع مذکر و مؤنث.

۳ - بعید

(ذلک) مفرد مذکر، (تلک) مفرد مؤنث.
(ذانک) مثنیٰ مذکر، (تانک) مثنیٰ مؤنث.

اسم اشاره ی مکانی:

■ مکان قریب (هنا)

■ مکان متوسط (هناک)

■ مکان بعید (هنالک)

■ فایده:

■ **ثَمَّ** و **ثَمَّه** این دو اسم ملازم ظرفیت هستند و برای مکان

بعید به کار می روند. و مبنی بر فتح هستند و تاء در

ثمه برای تأنیث است.

مشار الیه و مخاطب در اسم اشاره:

کاف خطاب حرفی است که لاحق بر اسم

اشاره است و به حسب مخاطب و

حالات آن مانند مفرد، مثنی، جمع و

مذکر و مؤنث بودن، مختلف می شود و

بعضا نیز ثابت و مفتوح است.

توضیح:

بین مشارالیه و مخاطب نباید در اسم اشاره خلط
شود و مراعات حالت هر کدام در عدد و نوع ()
مذکر یا مؤنث بودن) لازم است و زمانی که
تشخیص این دو متعذر و و مشتبه می شود واجب
است که مفرد ذکر شوند.

موصولات:

اسم موصول با جمله ی صله اش معرفه است و از صله باید ضمیری به نام ضمیر عاد به اسم موصول عود می کند.

عائد و صله اسم موصول و عائد آن:

جمله ی خبریه ، ضمیر عائد در آن ظاهر یا

مستتر است که مطابق اسم موصول است.

ظرف یا جار و مجرور. مانند: جاء الذی رأیته امس.

اشتریتُ العصفور الذی فی القفص.

اسم موصول:

۱- خاص (الفاظ اسم موصول خاص) :

- مفرد: مذکر (الذی) . مونث (التی)
- مثنی: مذکر: اللذان، اللذین . مونث: اللتان، اللتین .
- جمع: مذکر: الذین . مونث: اللائی، اللاتی .

۲- مشترک (الفاظ موصول مشترک عبارتند از) :

■ (من، ما، ذا، ای)

■ من: للعاقل غالباً. ما: لغير العاقل غالباً.

■ ذا: به شرط مقدم شدن من و ما استفهامی بر آن.

■ مانند: يسألونك ماذا ينفقون، من ذا فعل هذا؟

■ ایّ برای عاقل و غیر عاقل می آید، نحو: و ما تدری

نفسٌ بایّ ارضٍ تموت.

درس ہفتم:

فعل و اقسام آن

Payam Noor University Ebook

فعل:

کلمه ای است که دلالت بر حدثی در زمان های گذشته، حال و آینده دارد. مانند: کَتَبَ: دلالت بر کتابه در زمان ماضی دارد.

بر زمان استقبال (امر) مانند غَفَرَ اللهُ لَكَ دلالت دارد و گاهی نیز بعد از (اذا) و (ان) شرطی واقع می شود که بر زمان آینده و استقبال دلالت دارد.

اقسام فعل :

۱- ماضی : علامت فعل ماضی: قبول تاء فاعل و تاء تأنیث.

۲- مضارع : علامت فعل مضارع: (اتین) همزه، تاء، یاء، نون.

فعل ماضی زمانی که به آن قصد انشاء شود بر زمان حال

(مضارع) مانند بعثک الدار و زمانی که قصد دعا شود.

۳- امر. فعل امر بر طلب وقوع فعل بعد از زمان تکلم (آینده)

دلالت دارد. علامت فعل امر: قبول یاء مخاطبه.

■ هرگاه کلمه ای بر امر دلالت کند و یاء مخاطبه را قبول

نکند اسم فعل امر می باشد.

مانند: صَه به معنای اُسْكُت.

■ و اگر دلالت بر طلب نکند و فقط یاء مخاطبه را قبول

کند فعل مضارع است مثل: لتکتبی واجباتک.

Payam Noor University Ebook

تصريف الافعال

■ اقسام فعل از جهت جمود و تصرف به دو فعل جامد و متصرف.

■ فعل جامد از جهت صورته واحده داشتن و معنای مجرد از زمان و حدث داشتن شباهت به حرف دارد. فعل جامد یا ملازم صیغه ی ماضی است. مانند: لیس و مادام از افعال ناقصه.

■ نعم، بئس، حبذا (از افعال مدح و ذم)

■ ما فعل، افعِلْ به (دو فعل تعجب)

■ خلا و عادا و حاشا (از افعال استثنا) ، عسی ، کرب ، حری ،
اخلوق ، انشاء ، اخذ (از افعال مقاربه) .

■ و یا فعل جامد ملازم صیغه ی امر است. نحو: هاتِ و تعالَ.

فعل متصرف:

نقل و صرف فعل از صیغه ی ماضی در صیغه های
مضارع و امر با ضمائر فاعلی مفرد، مثنی و جمع مذکر
مونث غائب و مخاطب و همچنین متکلم وحده ی مع الغیر
است.

فعل متصرف:

■ تام التصرف در همه ی افعال ثلاثه ماضی و مضارع و امر است.

■ ناقص التصرف که دو فعل فقط صرف می شود.

یا ماضی و مضارع مثل کاد، یکاد، اوشک، یوشک، مازال، لایزال، مانفک،

لاینفک، مابرج، لایبرج و یا فعل مضارع و امر مانند: يَدْعُ دَع (به معنای

یترک) و يَذَرُ ذَر (یترک) می آید. فعل ماضی مبنی بر فتح است مگر

در صورت اتصال واو جمع که مبنی بر ضمّ و یا اتصال ضمائر متحرکه

مرفوع که مبنی بر سکون است.

و فعل مضارع مبنی بر سکون است در صورت
اتصال نون تأکید و مبنی بر فتحه است در صورت
اتصال نون تأکید و فعل امر مبنی بر سکون است
اگر ضمیر به آن متصل شود و صحیح الآخر باشد
و مبنی بر سکون است .

اگر نون النسٲوه به آن متّصل شود و مبنی بر
حذف نون است اگر الف تثنیه یا (واو) جماعه
یا (یاء) مخاطبه به آن متصل شود و مبنی بر
حذف حرف علّه است . اگر معتل الآخر
(ناقص) باشد و مبنی بر فتحه است . اگر نون
تأکید به آن متصل شود.

درس هشتم:

اعراب فعل مضارع

Payam Noor University Ebook

■ فعل مضارع به جهت شباهتش به اسم فاعل از جهت لفظ و معنی ، معرب می باشد.

■ از جهت لفظ:

۱- تعداد حروف

۲- تعداد حرکات و سکنات

■ از جهت معنی: دلالتشان بر حال و استقبال.

■ فعل مضارع وقتی ادواتی از ادوات ناصبه یا جازمه

در اولش نباشد مرفوع است.

■ علامت رفع:

■ ضمه: يذهبُ

■ ثبوت نون: يذهبان

■ ضمه ی مقدره: مانند يدعو

فایده:

حروف مضارعه ی معلوم در فعل رباعی مجرد و ثلاثی
مزید به یک حرف (با بهای افعال، مفاعله، و تفعیل)

مضموم است و در غیر آن مفتوح است.

نواصب فعل مضارع:

■ ادواتی که بذاتها فعل مضارع را نصب می دهند.
مانند: ان، لن، کی، اذن.

■ ادواتی که به واسطه ی ان مقدره، فعل مضارع را نصب می دهند. مانند: حتی، لام، او، فاء، واو.

■ ان: مراد از ان ناصبه، ان مصدریه است که فعل مضارع را به مصدر تأویل می برد. مانند: یرید الله ان یخفف منکم ای یرید الله تخفیفکم. وگاهی بعد از ان، لا نافیہ نیز می کند و در هم ادغام می شوند. مانند: و مالنا الا نتوکل علی الله.

فایده :

گاهی قبل از فعل ماضی نیز، ان مصدریه می آید و تأویل به مصدر می کند.

مانند: لولا ان من الله علينا لخسف بنا.

انواع ان غیر ناصبه:

■ الف) ان مفسره، علامتش این است که قبل از آن جمله به کار رفته باشد که معنای قول یا حاکی از مقول عنه باشد. مانند:

قوله تعالى: فاوحينا الى موسى ان اضرب بعصاك البحر(ای قلنا)

■ ب) ان زائده برای تأکید معنای جمله است و غالباً بعد از لَمَّا زمانیه، بین فعل قسم و واو شرطیه آن مخففه ی مثقله می آید.

■ لن: برای نفی در مستقبل است که بر فعل مضارع وارد می شود و منفی و منصوبش می کند و از زمان حال به زمان آینده استمرار می دهد.

■ کی: گاهی با لام تعلیل نیز برای نصب فعل مضارع می آید و گاهی نیز بدون لام.

مانند: « و اشركه فی امری کی نسبحك كثيرا » و گاهی نیز با لا نافیه می آید. مانند: « لکیلا یكونَ علی المومنین حرجٌ »

اذن: حرف جزاء و جواب شرط است و در نصب دادنش شرط است که در اول کلام باشد و بین آن و فعل مضارع فاصلی به جز قسم نباشد و شرط است که زمان فعل مضارع استقبال باشد. مانند: سازورک غداً.

فایده: هرگاه یکی از شروط مذکور مفقود باشد اذن فعل مضارع را نصب نمی دهد.

■ حتی: هرگاه به معنای الی آن یا کی باشد با توجه به جمله ی ماقبلش فعل مضارع ما بعدش را نصب می دهد. مانند: « کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیظ الابیض...»، « و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم...»

■ او: هرگاه به معنای الی ان یا الا ان باشد فعل مضارع ما بعدش را نصب می دهد. مانند: و ما کان لبشر ان یکلمه الله الاّ وحیاً او من وراء حجاباً او یُرسلَ رسولاً» ای (الی ان یُرسلَ رسولاً) ، « لا ضربن المذنبَ او یتوبَ » ای (الاّ ان یتوب)

لام:

۱- لام جحدود (جحد):

بر شدت نفی و انکار دلالت می کند و هرگاه بعد از « ماکان » یا « لم یکن » باشد فعل مضارع را نصب می دهد. مانند: « ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم »؛ « لم یکن الله لیغفرلهم »

۲- لام تعلیل:

ماقبل لام علت، برای حصول ما بعدش است. « و انزلنا الیک الذکر

لتبیین للناس ما نزل الیههم »

فاء سبب:

هرگاه مسبوق به نفی یا طلب باشد فعل مضارع بعد از خودش را نصب می دهد و فاء سبب گفته می شود چون ما بعد مسبب از ما قبلش است. «لا يُقضى عليهم

فيموتوا» ۳۵/۳۶

توضیح:

طلب ممکن است به صورت نهی، تمنی، ترجی،
تحضیض، امر، استفهام و عرض باشد.

واو معیت:

هرگاه مسبوق به نفی یا طلب باشد. مانند: فاء سبب،

فعل مضارع ما بعدش را نصب می دهد.

چون معنای ما بعد آن مصاحب معنای ماقبلش
است واو مع گفته می شود و علامتش این است
که « مع » می تواند جایگزین آن بشود. مانند: «و

لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و يعلم

الصابرين»

علامت نصب فعل مضارع:

۱- فتحة ظاهری

الف) اگر فعل مضارع صحیح الآخر باشد.

ب) ناقص واوی یا یائی باشد.

۲- فتحة مقدره: هرگاه فعل مضارع معتل الآخر (ناقص) به

الف باشد مانند: لن ترضی عنک الیهود.

۳- حذف نون: هرگاه فعل مضارع منصوب از افعالی باشد که

تُون علامت رفع آن است که ه فعل است.

■ فعل مضارع مجزوم:

■ هرگاه یکی از ادوات جازمه بر فعل مضارع داخل

شود حرف آخرش را جزم می دهد.

■ ادوات جازمه:

- الف) ادواتی که فعل واحد را جزم می دهد.

- ب) ادواتی که دو فعل را جزم می دهد.

ادوات جازمه ی یک فعل عبارتند از:

■ لم: علاوه بر نفی و جزم دادن معنای فعل را از

حال به گذشته می برد.

■ لما: همانند لم است مضافاً بر این که نفی شده را

در حال استمرار داده و توقع ثبوت آن می رود.

■ لام امر: فعل مضارع را مجزوم کرده و بر امر
یا دعا دلالت می کند.

■ لا طلب: همانند لام امر فعل مضارع را
مجزوم کرده و دلالت بر دعا یا نهی می کند.

■ ادوات جازمه ی دو فعل: (۱۲ ادات شرطیه):

مَنْ	این	ان
مهما	ما	متی
آنی	ایان	ای
اذما	کیفما	حیثما

■ فایده ۱

کیفما: این لفظ مرکب از « کیف » شرطیه و ما زائده است و در صورتی اسم شرط جازمه فعل است که فعل شرط و جواب آن از یک لفظ باشند. مانند: کیفما تجلس، اجلس.

فایده ۲:

اذما: مرکب از «اذ» و «ما» است مانند: اذما تتعلّم، تتقدّم.

(که قسمت اول را فعل شرط و قسمت دوم جمله را جواب شرط یا جزاء شرط می گویند.)

فایده ۳:

همه ی ادوات شرط به غیر «ان» و «اذما» اسم شرط هستند و این دو حرف شرط هستند و همه ی ادوات شرط به غیر از از «ای» مبنی هستند و ای اسم معرب است.

اقتران جواب شرط به فاء:

هرگاه جمله ی بعدی صلاحیت جمله ی شرط بودن را نداشته باشد لازم است که فاء جواب همراه باشد و این در موارد زیر است:

۱- هرگاه جزاء جمله فعلیه ای باشد که فعلش ماضی مقرون به حرف (قد) یا حروف تنفیس (سین یا سوف) باشد.

۲- هرگاه جزاء جمله ی اسمیه باشد.

۳- هرگاه جزاء جمله ی فعلیه ای باشد که فعلش منفی به (لن) یا (ما) باشد.

۴- هرگاه جزاء جمله ی فعلیه ای باشد که فعلش طلبی یا جامد است.

الجزم بالطلب:

■ هرگاه جمله مقدم طلبیه باشد مانند امر یا نهی یا استفهام و یا سایر موارد طلب و فعل مضارع مسببیه ی بعد از آن مجرد از فاء سببیه باشد و قصد جزاء از آن شود در این صورت فعل مضارع بجهت جمله ی طلبیه مقدم مجزوم خواهد بود. مانند:

قولوا لا اله الا الله تفلحوا (فعل مضارع مجزوم) و مانند: قل
تعالوا اتلُّ (فعل مضارع مجزوم)

✓ علامات جزم فعل مضارع عبارتند از:

۱- سکون (سکون حرف آخر)

۲- حذف :

حذف نون علامت رفع

حذف حرف عله (در فعل ناقص)

درس نهم:

(معرب و مبني) و انواع آن

Payam Noor University Ebook

۱۲۷

■ **معرب:** کلمه ای که آخرش به سبب ورود عوامل بر آن تغییر می کند.

رفع

جزم

انواع اعراب

جر

نصب

■ علامات اعراب در اسم :

■ ضمه: علامت رفع

■ فتحه علامت نصب

■ کسره، علامت جر

■ علامت های اصلی ی مختصه در اسماء مفرد و
منصرفه و جمع مکسر.

انواع اعراب:

■ اعراب اصلی: (ضمه، فتحه، کسره، سکون)

■ اعراب نیایی:

■ نیابت حرکتی مکان حرکت دیگر

■ جمع مونث سالم (در حالت نصب) خلق الله سماواتِ
والارض.

■ اسم غیر منصرف (در حالت جر به جای کسره فتحه
می گیرد. مانند: مررتُ باحمد.

■ نیابت حرفی از حرف دیگر :

۱- مثنی

۲- جمع مذکر سالم

۳- اسماء ستّه (اب، اخ، حم، هن، فوه، ذو، مال)

■ مثنی در حالت رفع با الف به نیابت از ضمه، در حالت نصب و جر با یاء به نیابت از فتحه و کسره می آید.

■ جمع مذکر سالم:

در حالت رفع با واو به نیابت از
ضمه و در حالت نصب و جر
با یاء به نیابت از فتحه و کسره
می آید.

■ اسماء ستّه:

در حالت رفع با واو به نیابت از ضمه و در حالت نصب با الف به نیابت از فتحه و در حالت جر با یاء به نیابت از کسره می آید. مانند: «کان ابوہما صالحاً» (۱۸ / ۸۲) «انّ ابانا لفی ضلال مبین» (۱۲ / ۸) «ارجعوا الی ائیکم» (۱۲ / ۸۱)

اعراب تقدیری:

در بعضی کلمات، همه ی حرکات یا بعضی از آن ها ظاهر نمی شود بلکه مقدر می باشد مانند اسماء و افعالی که مختوم به الف هستند. که حرکات فتحه و ضمه و کسره در آن ها مقدر است.

مانند: جائی موسی ، رایت موسی ، مررت بموسی .

■ اسماء و افعالی که مختوم به یاء ما قبل مکسور هستند که ضمه و کسره در آن ها مقدر و فتحه در آن ها ظاهر است.

مانند: «یوم ینادِ المنادِ» (۵۰/۴۱) «یتبعون الداعی»
(۲۰/۱۰۸)

■ افعالی که مختوم به واو ماقبل ضمه هستند، ضمه در آن ها مقدر و فتحه آشکار است.

مانند: «والرسول یدعُوكم.» (۳/۱۵۳) ، «لن ندعُو من دونه
الها» (۱۸/۱۴)

■ اسمائی کہ مضاف بہ یاء متکلم هستند فتحہ و
ضمہ در ماقبل یاء در آن ها مقدر است.

« هذا ربِّي » (۶/۷۷)، « لا تأخذ بلحیتی ولا برأسی »
(۲۰/۹۴)، « انّ ارضی واسعہ » (۲۹/۵۵)

■ اعراب محلی:

■ تغییر اعتباری به سبب عوامل در اسم های مبنی و جملاتی که محل از اعراب دارند و لذا اعراب در آن ها نه ظاهری است و نه مقدر. مانند:

■ هُوَلاء قومنا. (هُوَلاء: مبتداء مرفوع محلا و مبنی بر کسر)

■ جئنا بک علی هُوَلاء شهیدا. (بک: مبنی بر فتح و مجرور محلا) (هُوَلاء: مجرور محلا)

■ بناء:

لزوم علامت واحد برای آخر کلمه ای در حالات مختلف به سبب عوامل مختلف.*

■ مبنیات:

■ همه ی حروف.

■ همه ی افعال مگر فعل مضارعی که نون نستوه (جمع) یا نون تأکید به آن متصل نشده باشد.

■ ضمائر.

- اسماء استفهام.
- اسماء موصول (غیر از مثنی آن ها)
- اسماء افعال.
- اسماء مرکبه.
- بعضی از ظروف.
- منادی مفرد علم.
- اسم لا نفی جنس در بعضی حالات.

علامات بناء:

- سکون، در اسم و فعل و حرف. مانند: کَم، فُزْتُ، قَد.
- فتحه، در اسم و فعل و حرف. مانند: کِيفَ، نَصَرَ، ثَمَّ.
- ضمه، در اسم و فعل و حرف. مانند: حَيْثُ، نَصَرُوا، مُنْدُ.
- کسره، در اسم و حرف. مانند: هُوَلاءِ، بَاءِ حرفِ جَرٍّ (بِ)

درس دہم:

جملہ ی اسمیہ و جملہ ی فعلیہ

Payam Noor University Ebook



جمله:

کلامی است که مرکب از دو کلمه یا بیشتر است، و دارای معنای مفید و مستقلی است.

■ انواع جمله:

■ اسمیه: جمله ای که با اسم و یا کلامی که اسم در آن رکن اول است شروع شده است.

■ فعلیه: جمله ای که با فعل یا کلامی که فعل در آن رکن اول است شروع شده است.

■ دورکن اصلی جمله ی اسمیه: مبتدا و خبر

- مبتدا یا اسم صریح است. (مانند: ^{۲۹}الدرس سهل)
- و یا مؤول به صریح است. (مانند: ان تصوموا ^{۲۹}خیرکم)
- اصل در مبتدا معرفه است. تا خبر از آن مفید و صحیح باشد و نکره بودن مبتدا مفید فایده باشد. مانند نکره موصوفه یا مخصصه که خبر دادن از آن صحیح است. (مانند: و لعبد مؤمن ^{۲۹}خیر ^{۲۹}من مشرک.)

انواع خبر:

مفرد:

- ۱- جامد. مانند: العالمُ سراجُ الامه. سراج: اسم جامد.
- ۲- مؤول بالمشقق. مانند: زيدٌ اسدٌ. ای شجاع.
- ۳- مشتق. مانند: علیٌ عالمٌ.

شبه جمله:

- ۱- ظرف. مانند: العصفورُ فوقَ الشجره.
- ۲- جار و مجرور. مانند: السلام علیکم.

جمله:

- ۱- جمله ی اسمیه. مانند: الظلمُ مرتعُه وخیمٌ (جمله ی اسمیه).
- ۲- جمله ی فعلیه. مانند: الصومُ يطهرُ النفوسَ. (جمله ی فعلیه).

اشکال مبتدا و خبر:

• الف) مبتدا مفرد، خبر مفرد.

- ۱- مبتدا نکره، خبر نکره، مانند: عدوّ عاقلٌ خیرٌ من صدیق جاهل.
- ۲- مبتدا معرفه، خبر معرفه. مانند: العلماءُ ورثَةُ الانبیاء.
- ۳- مبتدا معرفه، خبر نکره. مانند: القناعهُ کنزٌ لا یفنی.
- ۴- مبتدا نکره، خبر معرفه، (در کلام عرب وجود ندارد).
- ۵- مبتدا مفرد مضاف، خبر مفرد، مانند: افقرُ الناسُ الطامعُ.

٦- مبتدا مفرد مضاف، خبر مفرد مضاف، مانند» اكرم الناس
اتقاهم.

٧- مبتدا مفرد، خبر مفرد مضاف، مانند: الصلاة عمودُ
الدين.

٨- مبتدا مضاف، خبر مفرد . مانند: طلب الحلال جهادٌ.

٩- مبتدا مفرد موصوف، خبر مفرد. مانند: الكلمة الطيبة
صدقةٌ.

١٠- مبتدا مفرد با عطف بيان، خبر مفرد. مانند: هذا الرجلُ
عالمٌ.

• (ب) مبتدا مفرد، خبر جملہ:

۱- مبتدا مفرد، خبر جملہ ی اسمیہ، مانند: الظلمُ مرْتَعُه وخیمٌ.

۲- مبتدا مفرد، خبر جملہ ی فعلیہ. مانند: کثرُ المزاح تذهب بماء الوجهِ.

• (ج) مبتدا مفرد، خبر شبہ جملہ:

۱- مبتدا مفرد، خبر جار و مجرور، مانند: الحمدُ لله.

۲- مبتدا مفرد خبر ظرف. مانند: الجنة تحت ظلل السیوف.

مطابقت و مخالفت بین مبتدا و خبر:

- **تعریف و تنکیر:** اصل در مبتدا معرفه و در خبر نکره است.
- **تذکیر و تأنیث:** مطابقه در آن واجب است مگر در موارد نادر.
مانند: فاطمهٌ جریحٌ.
- **افراد و تشبیه و جمع:** مطابقه در آن ها واجب است مگر در موارد قلیل. مانند: الجملة نوعان.
- **مرفوع بودن:** مطابقه در آن واجب است مگر در حالات معینه.
مانند: المدرسة قرب المسجد. (خبر منصوب است بنابر ظرفیت).

ترتیب بین مبتدا و خبر:

• (الف) اصل صلاحیت هر یک از طرفین جمله ی اسمیه برای مقدم یا موخر بودن است.

مانند: الحمد لله ، لله الحمد.

• (ب) موارد وجوب تقدیم خبر بر مبتدا:

۱- مبتدا محصور باشد. مانند: ما عادلٌ الا الله.

۲- خبر از مواردی باشد که صدارت در کلام دارد.

مانند: این المفرُّ؟، ما اسمُک؟

۳- در مبتدا ضمیری است که به خبر بر می گردد. مانند: فی المنزل صاحبه.

۴- خبر مجرور یا ظرف باشد و مبتدا نکره باشد. مانند: فی الدار رجلٌ، فوق الشجره عصفورٌ.

• (ج) موارد وجوب تقدیم مبتدا بر خبر:

۱- مبتدا کم خبریه باشد. مانند: کم کُتِبَ فی مکتبتی.

۲- مبتدا اسم شرط باشد. مانند: من یعمل صالحاً یُجز به.

۳- مبتدا اسم استفهام باشد. مانند: من عندک؟

۴- مبتدا و خبر از نظر معرفه و نکره بودن بدون قرینه یکسان باشند که در این صورت متقدم مبتدا است و متأخر خبر.

۵- خبر جمله‌ی فعلیه‌ای است که فاعل آن ضمیری است که به مبتدا بر می‌گردد. مانند: علی یذهب.

۶- خبر محصور است و در این صورت واجب است تقدیم مبتدا بر آن. مانند: ما محمدٌ الا رسول.

درس دوازدهم :

مفعول به

Payam Noor University Ebook



مفعول به:

اسم منصوبی است که فعل فاعل بر آن واقع می شود و صورت فعل به خاطر آن تغییر نمی کند.

. تعدد مفعول به:

در صورت تعدی فعل به سوی بیش از یک مفعول به، مفعول به نیز متعدد خواهد بود.

مانند: اعطيتُ الفقيرَ درهماً (دومفعولی)، اعلمتُ سعيداً الامرَجلیاً (سه مفعولی)

• موارد وجوب تقدیم مفعول بر فعل و فاعل:

۱- مفعول به از الفاظی است که صدارت در کلام دارد.

مانند: اسماء شرط، اسماء استفهام. مانند: « و ما تقدّموا

لأنفسکم من خیر تجدوه» ۲/۱۱۰ . من کافأت؟

ماشاهدت؟

۲- مفعول به ضمیر منفصل باشد. مانند: « ایاک نعبد و

ایاک نستعین» (۱/۵)

■ موارد وجوب تقدیم مفعول بر فاعل:

۱- ضمیر در فاعل به مفعول به برگردد. مانند: اکرم

الطالبَ والدَهُ.

۲- مفعول به ضمیر متصل به فعل باشد. مانند: « لقد

نصرکم الله فی مواطن کثیره» (۹/۲۵).

۳- فاعل محصور باشد. مانند: «و من یغفر الذنوب الاّ

الله» (۳/۱۳۵)

■ موارد وجوب تأخیر مفعول به از فاعل:

۱- در صورت اشتباه. مانند: نَصَرَ یحیی عیسی.

۲- فاعل ضمیر متصل است. مانند: «الیوم اکملت لکم

دینکم» ۵/۲

۳- مفعول به محصور است. مانند: « اولئک ما یا کلون فی

بطونهم الأُلهار» ۲/۱۷۴.

■ موارد وجوب حذف عامل مفعول:

۱- در صورتی که منادا باشد. مانند: یا عبدَ الله.

۲- تحذیر (بر حذر داشتن مخاطب) مانند: النارَ النارَ ای احذر النارَ.

۳- اغراء (واداشتن مخاطب از چیزی بر انجام امری مطلوب)

مانند: الصبرَ الصبرَ ای الزم الصبرَ.

۴- اختصاص: نحن معاشر الانبياء أمرنا ان نكلّم الناس على قدر عقولهم ای

اخص الانبياء.

افعال قلوب:

بعضی افعال از نواسخ جمله ی اسمیه است و متعدی به دو مفعول هست که

در اصل مبتدا و خبر هستند . مانند افعال: (ظن، حَسِبَ، خال، زَعَمَ،

جَعَلَ..) که مفید رجحان هستند و هم چنین افعال (رأى، عِلِمَ، وَجَدَ، دَرى...)

که مفید یقین هستند و افعال (ترک، غادر، صَيَّرَ...) که مفید تحویل و

صیروت است. چنین افعالی افعال قلوب نامیده می شوند چونکه اغلب

آن ها مفید شک و یقین هستند که متعلق آن ها قلب هستند .

قسم دیگری از افعال است که متعدی به دو مفعول هستند و
در اصل مبتدا و خبر هستند.

مانند افعال: (اعطی، مَنَحَ، کَسَا، أَلْبَسَ، أَطْعَمَ، سَقَى).